

مجرمین جوان

معالجه مجرمین جوان و آماده ساختن آنان برای ادامه یک زندگی شرافتمندانه و نو از اصول مسلمی است که مورد قبول کلیه کشورهای جهان واقع شده است. اختلاف در میزان مجازات کلانسالان با اطفال بزهکار. وجود تمایز در آئین دادرسی کیفری معافیت کودکان از مجازات و بالاخره وجود تفاوت بین زندان و دارالتأدیب و سایر مسائل دیگر خود حاکی از توجه زائد الوصف جامعه بطبقه مجرمین جوان میباشد و پوشیده نیست که این تمایزات نتیجه وجودی تمدن عصر حاضر نبوده بلکه از دیرباز مطمح نظر کلیه جوامع قرار گرفته است.

در ده قرن پیش قانونی وضع شده است که مجازات اعدام را برای جوانان کمتر از پانزده سال منع میکند. بطوریکه در سالنامه‌های ادوار اول (۱) آمده است عمل ربودن افراد کمتر از دوازده سال از جهت جزائی عنوان سرقت نداشته است. با اینکه ممکن است این نکات در نظر اول زیاد مهم جلوه نکند ولی از نظر تاریخ حقوق جزا حائز نهایت درجه اهمیت میباشد و در عین حال نباید موجب پیدایش این تصور بشود که این دسته از مجرمین از سختگیریهای متداول ازمنه پیش بطور کامل در امان بوده‌اند.

تاریخ پر از امثله و شواهدی است که خشونت و سختگیری‌های زائد از حد و ناروایی نسبت بکودکان بزهکار بعمل میآمده است: در سال ۱۶۲۹ کودک ۸ ساله‌ای بجرم آتش زدن انبار علوفه حیوانات بدار آویخته شد. حاکم محکمه در زمینه توجیه و استدلال رأی خود نوشته بود:

«سوء نیت، حيله و مهارت این کودک مسلم و حکم ما را اندکی باتوجه باینکه حسن انتقامجویی این کودک محرک وی در انجام این عمل بوده است بسیار عادلانه میباشد»
در سال ۱۷۰۸ میکائیل هاموند ۷ ساله و خواهر یازده ساله وی بجرم آدمکشی در شهر لین (۲) بدار آویخته شدند.

در سال ۱۸۳۳ کودک ۹ ساله‌ای بنام نیکلاز وایت (۳) بجرم سرقت یک جعبه نقاشی از پنجره شکسته دکان محکوم بمرگ شد.
با قرائت این امثله سؤال مقدر و احتمالی خواننده این خواهد بود که «علل این سختگیریها چه بوده است؟»

در طی سه قرن شانزده و هفده و هیجده قوانین مربوط بحقوق جزا باندازه‌ای تحت

۱ - Edward The First

۲ - Lynn از شهرهای انگلستان

۳ - Nicholas White

مجرمین جوان

تأثیر عقیده « صیانت اجتماع بوسیله تحمیل مجازات سنگین » قرار گرفته بود که تمام اصول عقلانی و انسانی و هدف و معنای واقعی هر مجازات تحت الشعاع این تئوری قرار میگرفت. دانشمندان آنزمان بین « درجه امنیت یک اجتماع » و « هراس افراد از کیفر » نسبتی مستقیم قائل بودند ولی بهبودی نسبی در روابط اجتماعی و اوضاع اقتصادی و ایجاد یک پلیس اداری (۱) کامل و منظم و توسعه و تجهیز آن که منتج به تقلیل در تعداد جرائم گردید موجب شد که بنیان عقیده فوق سست و فکر اینکه در نتیجه قلت وضعف مجازاتها اجتماع در معرض تهاجم بیش از پیش مجرمین قرار گیرد جای خود را با اصول منطقیتری که تا آن زمان از نظرها مخفی بوده واگذار کرد.

چگونگی پیدایش فکر اصلاح مجرمین جوان

تمایزی که از چندی پیش قاطبه قضات بین اطفال بزهکار و مجرمین کلانسال قائل شدند و صدور احکام مجازاتهای اخف در مورد کودکان را باید نخستین قدم سودمند در زمینه معالجه مجرمین جوان بشمار آورد.

تشکیل مجامعی از قبیل انجمن بشر دوستان Philanthropic Society (سال ۱۷۸۸) و همچنین انجمن دیگری که در سال ۱۸۱۸ در Wanwickshire تأسیس شد باشاعه این فکر بسیار کمک کرد.

در گزارشی که در سال ۱۹۳۳ در خصوص رسیدگی بوضعیت مجرمین جوان در انگلستان نوشته شد از خدمات مؤسسن و بانیان مؤسسات فوق الذکر شرح زیر یاد شده است هدف این مؤسسات بدون توجه باصول قوانین جزا و کمیت مجازات در آن زمان اصلاح مجرمین جوان بوده است و پیدایش این فکر در یک قرن پیش بهر نحو که بوده باشد قابل ستایش است.

در ۱۸۳۸ نیز قدم دیگری در این زمینه در انگلستان برداشته شد و آن تأسیس زندان مخصوص مجرمین جوان کمتر از ۱۸ ساله بوده ولی از جهت سلوك با این دسته از مجرمین دست و پای آنان مانند مجرمین کلانسال باغل و زنجیر بسته میشد و نگهبانان مسلح از آنان مراقبت کرده و پس از گذشتن دوره ای از زندان به مستعمرات فرستاده میشدند. در ۱۸۴۰ کوشش زیادی در زمینه تبدیل زندانهای مجرمین جوان به محل های تربیتی بعمل آمد و پیشنهادات زیادی در موضوع تعیین هدف زندان ها که بایستی دادن تعلیمات حرفه ای بچوانان باشد به مجلس انگلستان داده شده ولی متأسفانه این کوشش ها بجائی نرسید تا بالاخره در سال ۱۸۵۴ قانون مدارس تهذیب مجرمین جوان Reformatory Schools Act. از مجلس گذشت.

این قانون قضات را مکلف میساخت تا مجرمین جوان را بجای زندان بمدارسی

۱- پلیس اداری ترجمه Police Administration و در مقابل پلیس قضائی Police judiciaire قرار میگردد. وظیفه پلیس اداری جلوگیری از وقوع بزه و وظیفه پلیس قضائی کشف و تعقیب جرائم میباشد.

مجرمین جوان

که در نتیجه اجرای این قانون تأسیس و تحت نظر دولت انجام وظیفه میکردند اعزام دارند. این قانون با اصلاحاتی تا چندی پیش نیز در انگلستان حکمفرما بود.

Sydney Turnes دانشمند معروف علم جزا در خصوص روش فوق الذکر میگوید: « با اذعان باین مطلب که روشی که در مدارس تهذیب جوانان مجراست با مقایسه بقرون گذشته بسیار عمیق و علمی معرفی میشود ولی مع الوصف باید اعتراف نمود که در عمل هرگز نتوانسته است گامهای مؤثری در راه اصلاح مجرمین جوان و نیل باین هدف اساسی بردارد ».

از جمله مؤسسات مشابه دیگری که در این زمینه بوجود آمده است « مدارس صنعتی است » که در نتیجه ابتکار جان پوند John P. und در ۱۸۱۸ تأسیس و باتصویب قانون (۱۸۵۷) Industrial Schools Act توسعه زیادی پیدا کرد.

در نتیجه اجرای این قانون محاکم مکلف بودند که مجرمین جوان را بجای زندانهای معمولی باینگونه مدارس که مانند مدارس تهذیب مجرمین جوان بانظار دولت اداره میشد گسیل دارند.

تا این اواخر مدارس صنعتی برای بزهکاران کمتر از ۱۲ سال بکار برده می شد و کودکان ۱۲ تا ۱۶ ساله را که فاقد سابقه کیفری بودند بمدارس تهذیب جوانان اعزام میداشتند ولی در این اواخر کاملاً بین مختصات و طرق اداره این دونوع مؤسسه اختلاف اساسی موجود بود.

در ۱۹۲۲ قانونی بنام « قانون کودکان و جوانان » از مجلس انگلستان گذشت که همه این مدارس را تحت عنوان واحدی در آورد. در زمان تصویب قانون فوق الذکر ۲۶ مدرسه تهذیب جوانان در انگلستان وجود داشت که جمعاً ۲۰۴۹ پسر و ۱۷۶ دختر در آن بپریمیبردند همچنین ۴۴ مدرسه صنعتی که ۳۰۹۴ پسر و ۷۲۳ دختر در آن بفرآ گرفتن صنایع و حرفه های مختلف اشتغال داشتند تأسیس شده بود. صرفنظر از این مؤسسات ۱۴ مدرسه دیگر نیز توسط مؤسسات خصوصی برای معالجه جوانان و کودکانی که نقائص جسمی و روحی داشتند بوجود آمده بود.

هر چند که در ربع آخر قرن گذشته مدارس تهذیب جوانان و مدارس صنعتی جانشین زندان کودکان و جوانان شده است ولی قانون ۱۹۲۵ انگلستان که دادگاهها را از اعزام مجرمین جوان بزندان ممنوع ساخته است باید ابتدای اصلاحات در این زمینه قلمداد کرد.

این قانون زندانی کردن افراد کمتر از ۱۴ سال را ممنوع و در مورد کودکان بین ۱۴ تا ۱۶ ساله بشرط اینکه محکمه آنها را آن اندازه فاسد الاخلاق بداند که اعزاسانرا بمدارس فوق الذکر بلا اثر تشخیص دهد ممکن میساخت. در نتیجه اجرای این قانون کودکان زندانی سال ۱۹۲۵ به ۸ نفر تقلیل پیدا کرد ولی بعداً در سالهای بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ بعلی که بیان آن در اینجا ضروری بنظر نمیرسد به چند برابر افزایش یافت.

مجرمین جوان

روشنی که امروزه مورد عمل میباشد بنام متدبرستال «Borstal» معروف است در این روش محلی که مجرمین جوان در آن نگاهداری میشوند بیک مدرسه بیشتر شباهت دارد تا بیک مؤسسه جزائی. تمام اوقات روز اینگونه مجرمین صرف آموختن حرفه ها و کارآموزی در فنون مختلفه و شبها صرف تحصیلات علمی و متدیك و تفریحات مورد علاقه آنان میشود.

هر یک از این مؤسسات از جهت کارآموزی در رشته های مختلف باصطلاح زندانیان به «بندها»ئی و بلسان فرهنگیان به «کلاس» هائی تقسیم شده است که در بین شرکت کنندگان آنها رقابت کامل حکمفرمائی میکند.

بودجه مؤسسه برستال Borstal Association باهدایا و اعاناتی که از طرف مردم داده میشود تأمین شده و این مؤسسه از کارفرمایان و صاحبان مؤسسات صنعتی و کشاورزی میخواهد تا در صورت نیاز با استخدام کارمندان و یا کارگر جدید حتی المقدور از جوانان واجد شرایط برستال استفاده کنند.

برطبق سوابق موجود کودکانی که بدون داشتن سابقه زندان از این مؤسسه خارج شده اند زندگی شرافتمندانه ای را دنبال کرده اند در حالیکه از بین کسانی که قبلاً بزندان رفته و بعداً در نتیجه ارتکاب مجدد بزه باین مؤسسه اعزام شده اند اجرای این روش فقط در باره ۵۱٪ آنان مؤثر بوده است.

در حال حاضر تمام مدارس صنعتی و مؤسسات تربیتی حد اکثر کوشش را مبذول میدارند تا حتی المقدور مجرمین جوان را از محیط زندان دور نگهدارند.

« تاریخ محاکمه کودکان »

طبق قانون ۱۸۴۷ بداد گاهها اجازه داده شد که حتی کودکان کمتر از ۱۴ ساله را نیز باتهام بیک «سرقه ساده» تحت محاکمه قرار دهند.

در قانون ۱۹۰۸ پیش بینی شده است که محاکمه متهمین جوان بایستی در وقت فوق العاده انجام گیرد. و همچنین جرائم اطفال بزهار باسشنای قتل نفس و مواردیکه متهم خردسال شریک و یا معاون بزرگسال داشته باشد (۱) در دادگاه جنحه مورد رسیدگی واقع شده و طبق قانون ۱۹۲۰ قضات دادگاههای کودکان انتخابی هستند.

قانون سال ۱۹۳۰ با تقلیل تشریفات محاکمه کودکان حضور هیئت منصفه را در دادگاههای کودکان منسوخ کرد و در حال حاضر انتخاب دادرسان این محاکم از بین کلیه قضات باکمال دقت انجام میشود و انداختن عکس کودک متهم و نوشتن شرح اتهامات کودکان بکلی ممنوع میباشد.

۱ - بموجب ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی ایران نیز افراد کمتر از هیجده سال «هرگاه مرتکب جرمی شوند اگرچه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه محاکمه میشوند مگر آنکه شریک یا معاون آنها بر حسب اقتضای سن باید در محکمه جنائی محاکمه شود، در اینصورت هر دو در محکمه جنائی محاکمه خواهند شد.

مجرمین جوان

تمام کوشش علم جزا این است که دادگاه‌ها را از یک محیط وحشت و رعب برای کودک تبدیل بیک کلنیک روان پزشکی اجتماعی نماید تا حتی المقدور اقدامی بعمل آید که کودک خطاکار براه صواب بازگشته و از تکرار بزه از ناحیه او جلوگیری شود.

مجرمین جوان و طریقهٔ معالجه و سلوک با آنها

هر اندازه هم که راجع به اهمیت معالجهٔ مجرمین جوان قلمفرسایی شود خوشبختانه بگزارف گوئی و مبالغه تعبیر نخواهد شد چه آنکه اهمیت این امر نه تنها از جهت موقعیت مهمی است که امر تعلیم و تربیت جوانان در هر اجتماع دارد بلکه آنکه مجرمین بالعاده Habitual offender معمولاً اعمال خلاف قانون خود را از سنین پائین شروع میکنند طبق آماری که دکتر Goring از ۲۲۰۴ نفر مجرمین عادی گرفته است ۵۳/۳ آنها را کسانی تشکیل داده اند که اولین محکومیت آنان قبل از رسیدن بسن ۲۰ سالگی اتفاق افتاده است.

با توجه باینکه هر مجرم عادی که مصرأ مرتکب جرم میشود بالاخره زمانی برای نخستین بار بعنوان یک متهم بدون سابقه در دادگاه حاضر شده است باین نتیجه میرسیم که اولین حکم محکمه تاچه اندازه میتواندست است در او مؤثر بوده و راه زندگی آینده را باو آموخته باشد ولی با کمال تأسف منظور اصلی از حکم دادگاه بعللی تأمین نشده است.

معالجه صحیح اینگونه مجرمین چگونه است ؟

Gril Bert در پاسخ این موضوع میگوید: «یک فرد را نباید همیشه از دریچه چشم یک کتاب قانون مطمح نظر قرارداد بلکه اگر هدف نهائی اجتماع که بصورت قانون خود نمائی میکند تأمین منافع هیئت جامعه باشد این فرد بایستی صرفاً یک وسیلهٔ عملی تحقیقی قلمداد گردد. بزه و جنایت نباید بخودی خود و فی حد ذاته مورد نظر واقع شود بلکه آنها را باید بمنزلهٔ نشانه‌ای از بیماری روانی دانست»

از اینجا لزوم فوری مطالعات روانی در مورد اینگونه مجرمین بخوبی محسوس است و نیل به هدف یاد شده در فوق با اجرای پیشنهادات زیر بسیار سهلتر انجام مییابد:

الف - تشکیل مراکز مطالعاتی

تسهیلات و وسائل زیادی باید در اختیار دادگاه‌ها قرار گیرد تا بتوانند در مورد مجرمین کمتر از ۲۱ سال حد اکثر مطالعه و کاوش را کرده و با مشورت اطباء روانشناس و متخصصین جامعه شناسی علت ارتکاب بزه را از زوایای ضمیر این مجرم دریافته و اقدامات لازم را در ریشه کن کردن علت ارتکاب بزه بعمل آورند. چنانچه بعلم نداشتن بودجه و یا بیپهانه‌های اقتصادی و مالی در تأسیس این مراکز سهل انگاری بشود صراحتاً باید غیرموجه بودن این دلائل را اعلام کرد. خودداری از تشکیل و تأسیس مراکز مطالعاتی و عدم بررسی وضع مجرمین جوان ناشی از فقدان بودجه کافی نبوده و صرفاً معلول عدم توجه و آشنائی بانار شومی است که ممکن است از فساد جوانان بوجود بیاید.

بجرمین جوان

این سهل انگاری اولیاء امور درست بمشابه آنست که رئیس خانواده ای هنگام شیوع بیماری خانمانسوز و یا برای صرفه جوئی از تلقیح افراد خانواده برضد این بیماری مهلک خودداری نماید.

جرائم نقدی^(۱) و حکم تعلیق^(۲) دارالتأدیبها همه بنوبه خود ممکن است کم و بیش در بهبود و ترفیع فکری و روحی یک طفل بزهکار مؤثر باشد ولی مادامیکه احکام دادگاهها بدون تعمق و بررسی کافی و لازم صادر میگردد و هیچگونه کوششی برای درک عواملی که موجب ارتکاب بزه شده است و احتیاجات مجرمین بعمل نیاید اجرای آن احکام متأسفانه نه تنها فاقد اثر مثبت بلکه درست بمشابه آنست که یک پزشک بکلیه بیمارانی که از دل درد مینالند بدون آنکه معاینه دقیقی بعمل آورد و تشخیص مرض آنها را بدهد بکنوع دارو تجویز نماید.

یک قاضی ممکن است آشنائی لازم و کافی نسبت بمواد قانون داشته باشد استنباط تعبیر و تطبیق اعمال ارتكابی را با موارد قانون مجازات نیکو بداند ولی تشخیص اینکه علت وجودی این بزه که توسط مجرم جوان انجام یافته چیست از عهده او خارج است. درک این موضوع و تمسک بوسائلی برای جلوگیری از وقوع مجدد آن و موارد مشابه اقتضای وسایل و تجهیزاتی را دارد که متأسفانه محاکم فاقد آنند و امکان اینکه با اجرای روشهای کهنه حکم دادگاه داروی مؤثری برای اصلاح مجرم جوان باشد اتفاقی و بسیار نادر است.

با توجه باینکه قاضی مسئول پرورنده طفل بزهکار وسائل لازم را در اختیار نداشته و وظیفه او محدود به تطبیق مواد قانون مجازات با بزه ارتكابی است لذا احتمال حصول نتیجه مثبت از حکم وی شاید کمتر از یک درصد باشد.

انجام پیشنهاد فوق یعنی تأسیس مراکزى که مجرمین جوان از هر درجه و طبقه‌ای که باشند تحت امتحانات و بررسیهای کثیرى قرار گرفته و کمیته مزبور نتایج بررسیهای خود را بدادگاهها ارسال دارند محتاج هر اندازه زحمت و تحمل هزینه‌ای که باشد باآثار حاصله از آن و فوائدی که از این راه نصیب جامعه میشود ارزش داشته و جای هیچگونه شکى را باقى نمیگذارد.

ب - زندان :

متأسفانه باید اعتراف نمود که هنوز هم در اکثر کشورها مجرمین کمتر از ۲۱ ساله را بزندانها گسیل میدارند. باکمال صراحت باید اذعان کرد که اعزام ۹۹ درصد اینگونه مجرمین بزندان نتیجه معکوس داشته و چنانچه این یک دوره از کلاسهای حرفه‌ای و دوره‌های تربیتی را مطالعه کنند زندگانی شرافتمندانه‌ای را دنبال کرده و درهای زندان برای همیشه

۱ - باستنباط از قوانین ایران مجرمین کمتر از هیجده سال را نمیتوان بجزای نقدی محکوم کرد

۲ - با تلفیق موضوع مواد ۲۸ و ۴۷ قانون مجازات عمومی ایران فقط مجازات بعضی از جنبه‌هایی را که قانون تصریح کرده اگرچه نیز مجرم دارای محکومیت جزائی باشد نظر باوضاع و احوال محکمه میتواند معلق دارد.

مجرمین جوان

بروی آنان بسته خواهد شد و در غیر اینصورت کمتر میتوان قبول کرد با رفتاری که باین عده از مجرمین در زندانها بعمل میآید مجرمین بالعاده فردا افرادی غیر از اینها باشند. در قوانین کلیه کشورها موارد زیادی موجود است که برای امور اخلاقی مجازات زندان تعیین شده است و سپس میزان محدودی از آنرا قابل اکتیاع دانسته اند. (۱) صرف نظر از اینکه زندان را نباید باین سادگی با فردا تحصیل کرد و لازم است بطور کلی این مقررات منسوخ گردد ولی چون بحث فعلی ما راجع بکودکان بزهکار میباشد لازم است که مقررات مربوطه به نظافت شهری که عدم رعایت آن خلاف شناخته میشود بچوانان ۱۲ تا ۲۰ ساله در مدارس تدریس گردد.

شاید کم نباشند قضاتی که تصور میکنند دیدن یک دو روز زندان میل بارتکاب جرم را همیشه در مجرم جوان خواهد کشت. متأسفانه باید اعتراف نمود که این عده قضاة هیچگونه اطلاعی راجع بوظایف خود و چگونگی انجام آن و هدف و غایت علم جزا ندارند. یکی از کمیسیون های مأمور بررسی امور زندانها در گزارشی که در این زمینه بوزارت فرهنگ داده است صراحتاً اعلام میکند « اعزام متخلفین جوان بزندان متضمن هیچگونه اثر مثبتی نیست ». جوانی که با محیط زندان آشنا میشود مسلماً دیگر آن رعب و هراس در محیط زندان دراو وجود نخواهد داشت.

دیدن زندان برای اعمال کوچک در عین حال که یک داغ ننگ و لکه بدنامی بردامن طفل میگذارد و حس احترام بخود را در ضمیر او از بین میرد و با احتمال قوی موجب میشود که در معرض فساد و آلودگی مجددی قرار گیرد. شکی نیست که بسیاری از مجرمین جوان در نتیجه شرایط و مقتضیاتی بایستی تحت مراقبت شدید قرار گیرند ولی محل نگهداری این کودکان و جوانان زندان نبوده بلکه مراکز مطالعاتی است که در واقع باید بمنزله بیمارستان امراض ساری و روحی تلقی گردد.

شلاق زدن مجرمین جوان

بر طبق قوانین موجود اکثر کشورها هنوز هم مجرمین جوان محکومیت شلاق پیدا میکنند. (۲) بعضی اوقات نیز امکان این امر که شلاق یک مجازات تبعی بوده و توأم با دیدن دوره ای از زندان باشد موجود است. اکنون هنگام آن رسیده است که این مجازات بطور کلی از قوانین کشورها منسوخ و برداشته شود (۳) موضوع لغو و حذف مجازات شلاق

- ۱ - بر طبق ماده ۱۱ قانون مجازات عمومی ایران مجازات خلاف حبس تکدیری از دوروز تا ده روز و غرامت تا ۲۰۰ ریال میباشد و بموجب ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد آئین دادرسی کیفری مصوب ششم مرداد ۱۳۲۸ حبس در امور خلافی مطلقاً قابل تبدیل بجزای نقدی است.
- ۲ - بموجب مواد ۳۴ و ۳۵ قانون مجازات عمومی ایران اطفالیکه سن آنها بین دوازده سال تمام و کمتر از پانزده سال تمام است هرگاه مرتکب جنحه و یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه شلاق محکوم میشوند.
- ۳ - در سال ۱۹۳۲ لایحه ای در خصوص الغاء مجازات شلاق زدن کودکان بمجلس انگلیس تقدیم شد و مجلس عوام انگلس آنرا بدون قبول هیچگونه استثنائی تصویب کرد ولی متأسفانه هنگام طرح موضوع در مجلس لردها این لایحه را با ۳۵ رأی موافق در مقابل ۴۴ رأی مخالف رد شد ولی اکنون در اکثر کشورها این مجازات از قوانین جزا برداشته شده است.

مجرمین جوان

امری نیست که حاکی از احساسات باشد. تجربیات زیادی مؤید این امر است که شلاق زدن مجرم علاوه بر اینکه عمل بسیار وحشیانه است فاقد تأثیر لازم نیز میباشد.

صرفنظر از انتقادات اصولی که از لحاظ علم روانشناسی کودک و علوم تربیتی به تنبیه بدنی وارد است مع الوصف مجازات شلاق را نباید با تنبیهی که اولیاء کودک و معلمین و مربیان او نسبت بوی تحمیل میکنند مقایسه کرد. روابط کودک با معلم و والدین خود از هیچ نظر با روابط او با اجتماع و دادگاه صادرکننده حکم مجازات شلاق و مجری آن حکم قابل مقایسه نیست. حالت پاسبانی که در کلانتری و یا در میدانهای عمومی با کمال خونسردی کودک مقصری را بعد از مدت زیادی که از تخلف او گذشته است شلاق میزند یا معلمی که با توجه بکلیه جوانب و احتیاط و دقت تمام شاگرد خود را بخاطر تقصیری که در همان ساعت مرتکب شده است در کمال ملایمت تنبیه میکند قابل قیاس نیست.

Oliver Stanley متخصص روانشناسی کودک در این زمینه میگوید: «چه بسیار کودکانی بخاطر ارتکاب بزه بمجازات شلاق محکوم شده اند در حالیکه بخاطر همین خطائی که مرتکب شده اند قبلاً اولیاء آنها تنبیه لازم را در مورد آنها بعمل آورده اند.»

بارها اتفاق می افتد که عمل خلاف قانون کودک صرفاً بخاطر نشان دادن روح شهامت و شجاعت خود بر قفا و همکلاسانش بوده است شلاق هر چند ممکن است در آن لحظه بسیار هم درد آور مجسم شود ولی بعدها این کودک تحمل همان شلاق را نیز از شجاعت خود قلمداد و بان مباهات میکند و نتیجه آنکه آثار این مجازات بدوی پایه ای برای ارتکاب جرائم بعدی خواهد بود. در این خصوص نیز بایستی بین کودکان مرفه الحال و کودکان طبقه ۳ و ۴ تمیز قائل شد. درد شلاق برای کودکی که معمولاً زندگی مرفه و شادمانی را میگذراند ممکن است اثر سودمند و یا غیر مضر داشته باشد ولی در دسته دوم که با درد ورنج پرورش یافته اند درد اضافی صرفاً منتج به پیدایش روح فساد و شرارت فوق العاده ای در آنها خواهد شد.

پاسبانی که بدن کودک را هدف شلاق خود قرار میدهد بدون آنکه خود بداند و یا مسئول عمل خود باشد دشمن طبیعی آن کودک قلمداد شده و با هر شلاق حس کینه او را نسبت بزندگی، جامعه، دستگاههای دادگستری و انتظامی بر میانگیزد.

Sir William Clark Hall متخصص روانشناسی کودک با تجربیات زیاد و بینش عمیقی که داشت در خصوص معالجه مجرمین جوان بکرات گفته است «کودکی که باتهام سرقت در پیشگاه دادگاه حاضر میشود بجز جرئت و تهور خود بهیچ چیز نمیتواند در زندگی فخر و مباهات کند و معمولاً دوستان و یارانش نیز این صفت او را آنقدر ستوده اند تا در نتیجه این همه ستایش مجبور شده است عمل خلاف قانونی را که نتیجه ای جز خواری و پستی برای او نداشته است مرتکب گردد. پس از صدور حکم مجازات (شلاق) و اجرای آن دوستانش دور او گرد آمده و میل دارند بدانند این کودک شجاع چگونه این مجازات را تحمل کرده است. تنها یک چیز این انسان کوچک را رنج میدهد و آن اینکه اطرافیان او تصور کنند او از مجازات شلاق هراسیده و باصطلاح معروف «خود را باخته است».

بجرمین جوان

برای اثبات اینکه هر گز شهاست خود را از دست نمیدهد و صفت شجاعت در او امری لایزال است جرم‌های بعدی یکی پس از دیگری بوقوع می‌پیوندد « این تجزیه و تحلیل صرفاً حاکی از اندیشه و تصور نبوده و در عمل بکرات اتفاق افتاده است.

کلارک‌هاال خود شاهد بوده است که در ۲۱ ژانویه ۳ کودک بجهت ارتکاب بزهی محکوم به ۵۰ ضربه شلاق شدند و در ۲۱ فوریه (درست یکماه بعد) همان ۳ کودک پس از آنکه فقط یک هفته از اجرای حکم اولی گذشته بود کم و بیش بهمان اتهام مجدداً به حکم اعزام شدند.

یکی از کارمندان وزارت فرهنگ پس از مطالعات دقیقی که در این زمینه بعمل آورده است گزارش میدهد که ۸۴ درصد کودکانی که بمجازات شلاق محکوم میشوند مجدداً بفاصله کمی مرتکب بزهی از همان درجه میگردند و چنین نتیجه میگیرد تنها اثر منفی که از مجازات شلاق در کودک باقی میماند اینست که کینه او را نسبت بجامعه بر میانگیزد.

دکتر Cyril Bunt با اذعان باین مطلب که یک انتقاد علمی برای گونه‌تنبیهاات بدنی ندارد و حتی در بعضی مواقع بسیار استثنائی آنها در روح کودک مؤثر میداند مع الوصف معتقد است که « تحمیل مجازاتهای بدنی را باید کوشش نابجا و بی‌ثمری در راه تأمین حسن نظام و انضباط در بین افراد دانست. این متد فقط بایستی بعنوان یک وسیله استثنائی در آخرین مرحله از آن استفاده شود » هنگامیکه کودکی در نتیجه حکم محکمه شلاق خورد اگر بعداً تحت آزمایش روانشناسی قرار گیرد مسلماً نیروی اعتماد بنفس و احترام بخود را از دست داده است و ایجاد این نیروها در او اگر امری محال نباشد آسان نیست.

باید مطمئن بود که مجازاتهای بدنی علاوه بر اینکه نمیتواند اثر مثبتی در ضمیر کودک خطاکاری که در نتیجه علل متعدد روانی و اجتماعی مرتکب بزه شده است داشته و او را متنبه و پشیمان سازد بعکس موجب تقویت حس بدبینی او شده و میل بارتکاب بزه را در او تقویت خواهد نمود. از این جهت اگر قرار باشد کیفر بعضی از جرائم اطفال شلاق باشد بعقیده اکثر متخصصین بی‌کیفر ماندن آن جرائم بهتر از مجازات کردن آنها است.

اکنون هنگام آن رسیده است که قانون قضات جوان را که بتجربیات استادان فن و همکاران با تجربه تر از خود معتقد نشده اند از صدور این قبیل احکام که از جهت اصلاح اطفال بزهکار در درجه اقل تأثیر و از نظر تخریب روحیه و حس اعتماد دارای مضرات زیادی است بازدارد.